

آینه



پاک کردن صورت مسئله خطاست

● **حجت الاسلام مجید انصاری:** با کمال تأسف می‌بینیم که برخی تریبون‌ها که باید منادی قانون‌گرایی و اخلاق و مدارای سیاسی در کشور باشند، جور دیگری عمل می‌کنند. هفته گذشته FATF را ادامه کاپیتولاسیون معرفی کردند و تصویب آن را خیانت دانستند. واقعا جای سؤال دارد که آیا اصلا لایحه CFT و کاپیتولاسیون را مطالعه کرده‌اند؟ اگر مطالعه کرده بودند حتما می‌دانستند که هیچ تشابهی بین این دو نیست. در کاپیتولاسیون یک قرارداد یکجانبه استعماری بین آمریکا و رژیم شاه برای مصونیت اتباع آمریکایی را شاهد هستیم. درحالی‌که CFT کنوانسیونی است که همه کشورهای دنیا به آن پیوسته‌اند و فقط سه کشور که یکی از آنها کره‌شمالی است که آن را هنوز نهایی نکرده است. در موضوعات سیاسی باید تبیین محکمات انقلاب به مسائل مورد وفاق سیاسی کشور مطرح شود. نه‌اینکه موضوع کارشناسی حقوقی مورد اختلاف را در تریبون عمومی مطرح کنند و تصویب آن را به‌عنوان خیانت تلقی کنند. از طریق نماز جمعه تهمت خیانت به نمایندگان و دولت منتخب ملت زدن گناه کبیره‌ای است و منافات با شرط اولیه امامت جمعه دارد که باید عادل باشد. طبعاً تهمت خیانت زدن به دیگران خلاف عدالت است. همین حرف‌ها را در مورد برجام هم می‌گفتند، اما بالاخره برجام تصویب شد. همه نظام پشت برجام بودند. اگر فردا بنابر مصلحت لوايح مرتبط با FATF در مجلس شورای اسلامی یا در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد، دولت و مجلس و شورای نگهبان خائن می‌شوند؟

تکاپ

موریانه قدرت طلبی برخی به جان اصلاحات افتاده است

● **محمدرضا تاجیک:**... وقتی تمامیت اصلاح‌طلبی را در قدرت خلاصه کردیم بدهی بود که هرآنچه ناشی از اقات قدرت است نیز به جریان اصلاح‌طلبی کسبیل شده و این، جریان اصلاح‌طلبی را به حاشیه می‌کشاند. ازهمین‌رو به تفکر اصلاحات در ایران جفا شد، تفکری که قرار بود یک جریان با اندیشه‌های ژرف و زیباشناسی باشد تحت‌الشعاع سیاست و قدرت قرار گرفت. یک نوع قدرت‌زدگی و سیاست‌زدگی دامن جریان اصلاحات را گرفت. بنابراین از آن نگرشی که بنا بود با توده‌های مردم ارتباط برقرار کند دور شده و به‌جای آنکه از مبانه هرم جامعه، حیاتی شکوفا داشته باشد تمام ذهنش متمرکز به رأس هرم جامعه شد. ازهمین‌رو، امروز تمام امراضی که در سیاست مرسوم ما وجود دارد را در پیشانی جریان اصلاحات می‌بینیم... من چهار سال پیش و زمانی که هنوز بحث نئوواحدگرایی مطرح نبود از نیاز به نئوواحد طلبی گفتم، من همان‌وقتی که هنوز اصلاح‌طلبی به حاشیه رفته بود گفتم که باید تغییری در این جریان حاصل دهیم که البته برخی علیه من موضع گرفتند که جریان اصلاح‌طلبی اصلا به چنین چیزی احتیاج ندارد و عده‌ای هم می‌گفتند که اصلاح‌طلبی ادامه همان جریان مرسوم است اما آنیا اکنون مفهوم اصلاح‌طلبی می‌تواند با جامعه ارتباط برقرار کند؟ من که در آن تردید دارم. شاید اکنون در دوره‌ای جدید هستیم که باید اساساً یک جریان متفاوت با ساز و قالی دیگر تشکیل دهیم تا ببینیم آیا موفق می‌شویم با نسل آتی دربار‌ناره ارتباط برقرار کنیم؟

وخت‌اندوز

اداهای لیبرال در آخر خطا!

● **امیر اسکئی:** دوستی می‌گفت دولت با انتصابات جدید خود و تغییر برنامه‌ریزان اقتصادی‌اش گردش به چپ کرده است و در حال بازگشت به اقتصادی با محوریت پررنگ‌تر نقش حمایتی و کنترلی دولت است. اگر چه این گزاره در تحلیل دقیق و معطوف به تحولات بلندمدت خطاست اما در کوتاهمدت به نظر رگه‌هایی از صحت داشته باشد ولی صحیح‌بودن آن نه در نتیجه، بلکه بیشتر در وجه توصیفی آن است. دولت بالاخره به حرکت درآمده است و خطر محوف افزایش نارضایتی‌های اجتماعی را درک کرده و به معنای واقعی کلمه ترسیده است. حالا زمان پایان‌دادن به رویاهایی است که از کتابفروشی‌های رویبروی دانشگاه تهران برخاسته‌اند.

جم‌وی اسلامی

بلاتکلیفی چرا؟

● اینکه بعضی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام با صراحت و تأکید بگویند اگر CFT را رد کنیم به ترامپ کمک کرده‌ایم و روز ردکردن آن روز جشن ترامپ و نتانیاهو و بن‌سلمان است و درست در همان زمان دیدرکل یکی از احزاب اسلامی (لاید) بعنوان موضوع آن حزب خطاب به شورای نگهبان بگوید به‌خاطر ردکردن تک‌تک بندهای CFT به شما تبریک می‌گویم، در نگاه مردم که ناظر این صحنه متضاد هستند به معنای بلاتکلیفی کشور است. اینکه وزیر امور خارجه کشورمان بگوید پولشویان چون تصویب CFT را به ضرر خودشان می‌دانند تلاش می‌کنند مانع آن نشوند و بلافاصله عده‌ای از نمایندگان مجلس به او حمله کنند و با لحنی معترضانه خواستار اعلام اسامی پولشویان شوند، مردم را با این سؤال مهم مواجه می‌کند که در این کشور چه خبر است که این‌همه تضاد میان مسئولین وجود دارد؟

politics@sharghdaily.ir

شرق: پرسش از جاسوس‌بودن یا نبودن عباس امیرانتظام حتی با بسته‌شدن پرونده زندگی‌اش هم ادامه دارد. درحالی‌که عباس سلیمی‌نمین، تاریخ‌نگار اصولگر، این روزها همچنان اصرار دارد که او جاسوس بوده، اما نماینده دادستان وقت در پرونده امیرانتظام در گفت‌وگو با تاریخ ایرانی گفته است: «امیرانتظام جاسوس نبود». در سال‌های اخیر بسیاری از افرادی هم که در آن روزگار به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم درگیر پرونده امیرانتظام شده بودند، به‌ویژه دانشجویان پیرو خط امام هم اعلام کرده‌اند امیرانتظام جاسوس نبود. محسن میردامادی یکی از این افراد است که به‌تازگی گفته بود: «من در این اسناد هیچ مطلبی که بر جاسوس‌بودن آقای امیرانتظام دلالت

کند ندیدم. در بررسی‌هایی که اخیراً کردم، پس از ارائه اسناد سفارت به مراجع ذی‌ربط گروهی که مسئول بررسی آن اسناد و انجام تحقیقات از آقای امیرانتظام شده بودند نیز در همان زمان به این نتیجه رسیده بودند که اتهام جاسوسی متوجه ایشان نیست. در واقع از همان سال‌های اول انقلاب بحث اتهام جاسوسی نسبت‌داده‌شده به ایشان مورد پرسش و ابهام بوده است. همه افرادی که این روزها قائل به جاسوس‌نودن امیرانتظام هستند، به حکم او اشاره می‌کنند. می‌گویند در شرایط آن روزهای انقلاب اگر امیرانتظام واقعا جاسوس بود، به جای حبس ابد حتما حکم اعدام دربار‌اش اجرا می‌شد». عبدالمجید معادیخواه هم که به‌عنوان شاهد در دادگاه امیرانتظام حضور داشته، گفته است: «در پرونده عباس امیرانتظام سهم من مربوط می‌شود به یکی از خطاهای تاریخی خودم که به‌عنوان جرح شاهد در دادگاه ایشان صحبت کردم. شرکت در آن دادگاه و آن حرف‌ها اشتباه بود؛ اگرچه من در عذرخواهی‌ای که از ایشان به‌صورت کتبی انجام داده بودم، وارد موارد دیگری نشدم. خوشحالم‌که در آخرین ماه‌های زندگی مرحوم امیرانتظام توانستم دیداری با ایشان داشته باشم که شفاها هم عذرخواهی خود را تکمیل کنم و از ایشان درخواست کنم که اگر صحبت‌های من در سرنوشت ایشان تأثیری داشته است، حلال کند».

اگر جاسوس بود اعدام می‌شد

ناصر آل‌ادبوش، نماینده دادستان هم با اشاره به اینکه گزارش ملاقات‌های امیرانتظام با آمریکایی‌ها و همه افرادی که با آنها تماس داشت بررسی شد، گفته است: «مستندی که دال بر جاسوسی ایشان باشد، دریافت نشد و گزارش مکتوب هم به دادستان انقلاب مبنی بر جاسوس‌بودن ایشان داده نشد. گزارش تحقیقات به دادستان کل انقلاب تحویل داده شد. قطعا دادستان انقلاب تهران هم از نتایج آن مطلع بوده است، اما اینکه این گزارش هم تحویل داده شده باشد مطمئن نیستم. تقریباً همه موارد ارتباط را آقای مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت، تأکید کرد که با اطلاع ایشان بوده است و همین اظهارات را در دادگاه امیرانتظام هم تکرار کرد. او در ادامه گفته است: «در آن شرایط هرکس کلمه جاسوس را یک‌جور تعبیر می‌کرد. برخی می‌گفتند استاندارد نظامی، عده‌ای گمان می‌کردند اسناد بیت امام یا حزب جمهوری اسلامی و... را به آمریکایی‌ها داده است و تمام این برداشت‌ها جنبه حدس و گمان داشت و وقتی به مستندات مراجعه می‌شد، ابهامات برطرف و موارد گزارش شفاف

سیاست



نماینده دادستان در پرونده امیرانتظام:

او جاسوس نبود

یوسف مولایی: سلیمی‌نمین تاریخ‌نگاری بی طرف نیست

می‌شد. البته ایشان اظهار می‌کرد که قبل از آمدن به ایران در سوئد و آلمان به او پیشنهاد کرده بودند که به ایران برگردد و ممکن است برای او مشکل ایجاد شود، ولی او با اقتدار پاسخ داده بود که ما با دولت موقت هستیم و دلیلی برای نگرانی وجود ندارد و البته اگر ریگی به کفش داشت یا جاسوس بود و لو رفته بود، بعید به نظر می‌رسید که ریسک بازگشت را بپذیرد». او با اشاره به اینکه البته پشت پرده را ازماپه‌تران می‌دانند، گفته است: «ولی آنچه اتفاق افتاد این بود که تمام مواردی را که منجر به اتهام جاسوسی ایشان شد مهندس بازرگان با شهادت و شجاعت مطرح کرد و مسئولیتش را بپذیرفت. البته بعدها شنیده شد که کل مدارک دادستانی کل انقلاب در انفجار دفتر مرحوم آیت‌الله قدوسی از بین رفته است. البته جامعه با جاسوس واقعی که در سازمان مجاهدین خلق و از مسئولان رده‌بالای آن سازمان بود ذهنیتی یافته بود که این پرونده با آن مقایسه می‌شد. محمدرضا سعادت‌ی پس از اثبات جاسوسی در دادگاه انقلاب اعدام شد و می‌توان نتیجه گرفت که جاسوس‌بودن امیرانتظام اثبات نشد و اگر می‌شد، به سرنوشت سعادت‌ی محکوم می‌شد».

تاریخ‌نگاری که بی طرف نیست

در این میان اما اصولگرایان به‌جد معتقدند که در حکم امیرانتظام هیچ شبهه‌ای وجود ندارد و در بین آنها این عباس سلیمی‌نمین است که بیش از همه اصرار دارد فردی که به گفته مولایی تاریخ را بی‌طرف روایت نمی‌کند و از همان روزهایی که در کیهان هوایی کار می‌کرد، علیه امیرانتظام مطلب می‌نوشت. نکاتی که سلیمی‌نمین در مقالاتش به‌ویژه مقاله اخیرش که در سایت تسنیم منتشر شده اشاره می‌کند بیش از آنکه مستدل یا مستند به مدارکی باشد، متکی به روایت‌هایی است که اصولاً هیچ ربط مشخصی با اتهام جاسوسی ندارد. سلیمی‌نمین فرضیات و روایات خودش را از گذشته امیرانتظام بر وضعیت او در برهه بازداشت و انتشار اسناد لانه جاسوسی علیه او بار می‌کند و نتایج خود را می‌گیرد. موردی که یوسف مولایی هم به

حقوقی مدرکی خلاف منافع ملی به آمریکا داده است. همه بحث‌های ایشان استنباطی است. با درباره شماره تلفن شهرام پهلوی که در دفترچه تلفن ایشان بوده می‌گویند در دادگاه چیز دیگری گفته اما در کتاب اخیرش گفته من ایشان را می‌شناختم و با هم مناسبات شغلی داشتیم. حب بله آقای امیرانتظام در مقام دفاع در دادگاه به مدارک دسترسی نداشته و نگران توطئه‌ای علیه خودش بوده و خواسته دفاعش را به شکلی تنظیم کند که مدارک کمتری علیه او درست شود اما بعد در خاطراتش ماجرا را کامل‌تر بیان کرده است. با حمایت نهضت آزادی از امیرانتظام از نظر سلیمی‌نمین درست نبوده است؛ چون به نظر او اعتقادات امیرانتظام با آنها متفاوت بود و نباید حمایت می‌شده. اما همه اینها هیچ دلیلی مبنی بر جاسوس‌بودن امیرانتظام نیست. جاسوس کسی است که به استخدام درمی‌آید. هیچ‌وقت چنین مدرکی ارائه نشد و وجود ندارد. اگر بود در میان اسناد آمریکا منتشر شده بود. آقای سلیمی‌نمین باید بگوید که او در برابر این خدمت چه چیزی گرفته؟ پول می‌گرفته که او نیاز به پول نداشته است. به لحاظ حقوقی هیچ دلیلی بر جاسوس‌بودن او وجود ندارد. حتی مدرکی دال بر ارائه اطلاعات با واسطه یا بدون واسطه وجود ندارد. مضاف بر اینکه امیرانتظام در دفاع گفته است که هر اقدامی در ارتباط با آمریکایی‌ها داشته به درخواست مهندس بازرگان و در مسیر انقلاب بوده است. مثلاً اتهامی در رابطه با تماس امیرانتظام با بختیار زده شده است. درحالی‌که همه می‌دانند او برای این تماس از طرف مهندس بازرگان مأموریت داشته است. اینها هیچ‌کدام دلیلی بر این نیست که مهندس دروغ گفته است. آقای سلیمی‌نمین می‌خواهد از گفته‌های امیرانتظام تناقضاتی پیدا کند و از آن به عنوان مدرک جاسوسی او بهره جویند؛ به‌ویژه بین کتاب آن‌سوی اتهام و دو کتاب دیگرش یعنی در جست‌وجوی حقیقت و ناکفته‌های انقلاب که خارج چاپ شده‌اند.»

مولایی در ادامه گفت: «امیرانتظام خودش اعلام می‌کرد که همان روزهای اول مسیر پرونده به سمتی می‌رفت که بسته شود. آلا‌دبوش هم در گفت‌وگوی اخیر خود به آن اشاره کرده است. اینکه گزارش می‌نی بر جاسوس‌بودن امیرانتظام هیچ‌وقت به دادستان وقت ارائه نشد. تازه مستندات برعکس مبنی بر عدم جاسوسی او ارائه شده است. منتها آن مدارک گویا از بین رفته و باید ما به استنادات شفاهی مثل آقای آل‌ادبوش بیشتر استناد کنیم، اما علت اصلی‌ای که مسیر پرونده ایشان تغییر کرد، این بود که دست‌نوشته ایشان درباره انحلال مجلس خبرگان از دفتر کارش در سوئد پیدا شد. درحالی‌که اگر امیرانتظام که حدی که سلیمی‌نمین ادعا می‌کند، جاسوس بود، شرایط اول انقلاب ایجاب نمی‌کرد به کسی مثل جاسوس رحم کنند و مجازات اعدام را به حبس ابد کاهش دهند و او قطعاً اعدام می‌شد.

ایشان زمانی که کیهان هوایی بود هم علیه مهندس امیرانتظام می‌نوشت، الان هم دوباره فرصت پیدا کرده بحث‌های قدیمی را به شیوه جدید مطرح کند و اسمش را تاریخ‌نگاری بگذارد؛ درحالی‌که این استنباط شخصی ایشان است و تاریخ‌نگاری بی‌طرف نیست که براساس اسناد داوری کند، ایشان از ابتدا علیه امیرانتظام موضع داشته است.

یوسف مولایی، استاد دانشگاه تهران و از نزدیکان عباس امیرانتظام هم درباره ادعاهای مطرح‌شده از سوی سلیمی‌نمین به «شرق» می‌گوید: «آقای سلیمی‌نمین به عنوان یک تاریخ‌نگار بحثی را باز می‌کند اما هیچ روش علمی متناسبی را به کار نمی‌برد. ایشان از اسناد تاریخی برای نتیجه‌گیری بحث استفاده نمی‌کنند بلکه تفسیر و تعبیر خودش را به کار می‌برد. مثلاً می‌گوید امیرانتظام در خاطراتش گفته وقتی دبیرستان بوده در جلسات خلیل ملکی شرکت کرده است، بعد نتیجه می‌گیرد که ایشان طرفدار مظفر بقایی بوده، بعد شروع می‌کند درباره بقایی و حزب زحمتکشان صحبت‌کردن و استنباط شخصی خودش را این‌طور تعمیم می‌دهد که او هم در خط بقایی است، چون بقایی هم مشکوک است، پس او هم مشکوک است. اینکه تاریخ‌نگاری نیست».

او در ادامه می‌گوید: «درباره القای جاسوسی، ایشان مسئله آقای کاتم را مطرح می‌کند. اینکه کاتم کی هست و چه کرده و وقتی امیرانتظام کتاب کاتم را در تأیید انقلاب یا ضدکودتا تأیید کرده و با او ارتباط داشته، پس او حتما ریگی به کفشش است. درحالی‌که اینها مستند قانونی نیست. ایشان حتی یک دلیل هم ارائه نمی‌دهد که امیرانتظام به‌لحاظ

اقدامات مهمی در این رابطه انجام داده‌اند و قیمت مواد اولیه در بخش

پتروشیمی کاهش یافته است. حداقل ۱۹ نفر از دلالان اصلی و مرتب‌ترین

با فروشندگان و کسانی که مواد را در بازار آزاد به چندین برابر قیمت

می‌فروختند، دستگیر شده‌اند».

دادستان تهران ادامه داد: «پرونده پتروشیمی‌ها از نمونه‌های اخلاخل در تولید کشور است، بنابراین اگر امروز در موضوع مصادیق اخلاخل ورود می‌کنیم عده‌ای نگویند کاری نشده است بلکه همه کسانی که در حوزه مصادیق هفت‌گانه قانون مجازات اخلاخل در نظام اقتصادی فعالیت کنند و به دادستانی معرفی شوند، حتما طبق قانون تعقیب خواهند شد». جعفری‌دولت‌آبادی با بیان اینکه دادستانی مسئول مبارزه با گران‌فروشی نیست و مسئول آن سازمان تعزیرات حکومتی است، گفت: «در رابطه با گران‌فروشی کلان همان‌طور که در پرونده موبایل‌ها ورود کردیم، آمادگی داریم در مواردی که گران‌فروشی اخلاخل تلقی شود و سازمان‌یافته باشد، ورود کنیم... تا زمانی که دستگاه‌های رسمی مثل تعزیرات و سازمان حمایت از مصرف‌کننده وجود دارد، دادستان نباید در وظایف آنها دخالت کند، ولی همان‌طور که ملاحظه شد ورود دادستانی در پرونده‌های گران‌فروشی کلان همچون ارز و موبایل‌ به خوبی محسوس است و اگر دولت و سایر دستگاه‌ها وظیفه‌ای به دادستانی در این بخش اضافه کنند، ما آمادگی را خواهیم داشت، ولی تا زمانی که سازمان تعزیرات متولی امر گران‌فروشی است نباید توقع داشت در وظایف سازمانی ورود کنیم».

وی در پاسخ به سؤالی در رابطه با عرضه کالا‌های احتکار شده به بازار این‌ها کرد: «طبق برآورده‌های رسمی در مورد احتکار دو مرجع دارد که یکی از این مراجع سازمان تعزیرات حکومتی به لحاظ وظایف ذاتی است که در مواردی که احتکار معمولی باشد ورود می‌کند و مرجع دیگر مدعی‌العموم است که به لحاظ گزارش‌های واصله و احتکار کلان ورود می‌کند؛ اما در هر دو مورد ورود دادستانی و تعزیرات، تشخیص سازمان وزارت صنعت، معدن و تجارت در رابطه با کالای احتکارشده ضروری است».

سال شانزدهم • شماره ۳۲۹۴ • روزنامه

ادامه از صفحه اول

اروپا ودوراهی حرف و عمل

مضافاً، سران اروپا حتما می‌دانند اگر در هفته‌های اخیر توانسته‌اند صدای خود را بلند کنند و حتی با سخن‌گفتن از ضرورت ایجاد «ناتوی اروپایی»، از خطرقرمزهای پررنگ با آمریکا عبور کنند، به برکت اتخاذ موضعی مستقل از شریک بزرگ اتلانتیکی خود در قبال برجام بوده است. از سوی دیگر، برخورد شاذ آمریکا با جامعه اروپایی ناظر به‌سخره‌گرفتن یورو و سازوکار موردنظر این اصلی‌ترین نهاد اروپایی در مقابله با اعمال تحریم علیه ایران را باید ناشی از جدیت و اهمیت سازوکار مزبور و نقش بالقوه اروپا در به‌هم‌زدن یکجانبه‌گرایی کسور آمریکا دانست. خلاصه کلام آنکه، جامعه اروپایی با اتخاذ موضعی اختلافی با شریک بزرگ خود درخصوص مهم‌ترین توافق‌نامه بین‌المللی چندجانبه دهه اخیر (موسوم به برجام)، بر سر دوراهی سرنوشت‌سازی قرار گرفته است. یکی از این راه‌ها، «دررو» و دیگری «بی‌بست» است. راه نخست، راه راحتی است چراکه حرف‌درمانی می‌کند، لیکن خاصیتی بیشتر از خاصیت باد ندارد که به هر قفلی راه می‌یابد ولی هیچ‌یک را نمی‌کشاید. راه دوم، قطعاً به راحتی راه نخست نیست، اما موجب گشایش است و وفق ادبیات حاکم بر سپهر سیاست، ارزش‌افزوده در پی دارد. این راه مستلزم عمل است. اروپا اگر می‌خواهد بازگشت به خویش‌شمن کند و شوکت گذشته خود را بازیابد، لازم است از تهدیدات جاری آمریکا فرصت بسازد و با عبور از مشکلاتی که به سراغش آمده، جایگاه اردست‌رفته خود را بازیابد. همراهی با ایران به عنوان نیرویی متوازن‌کننده (balancer) و به قولی، پادشاه‌ساز (kingmaker) قطعاً به اروپا کمک می‌کند به چنین مرتب‌بای دسترسی پیدا کند. ضمناً قاره سبز با انجام تعهدات برجامی خود نشان خواهد داد که به هنجارهای حقوقی بین‌المللی گردن می‌نهد و اصولی و حتی حرف‌های به معنای راستین خود، سیاست‌ورزی می‌کند. ایران با همه گرفتاری‌ها و حتی برخی گزئی‌ها و ناراستی‌ها و ه‌انجاری‌ها که با سامخтары است با عارض وجود آن شده، همچنان چون فیل می‌ماند. فیل را چند ضربه کارد و چند گلوله آتشین کارسان نیست. اگر در این مقال می‌گنجید، به تشریح جزئیات این شبهه‌سازی می‌پردازم و مؤلفه‌های تاب‌آوری را برمی‌شمرم. اروپا برای راستی‌آزمایی این ادعا می‌تواند فقط به عنوان نمونه به سخنان روز سه‌شنبه ۱۳ نوامبر ۲۰۱۸ مشاور امنیت ملی ترامپ در سنکاپور مراجعه کند که اظهار کرد: «ما می‌خواهیم فشار تحریم‌ها را روی ایران دوچندان کنیم تا این کشور تسلیم شود. به گمان ما ایران واقعا تحت فشار است و باید آنها را به‌شدت بچلانیم. به قول انگلیسی‌ها، طوری آنها را بچلان که صدای قرق‌فروچ هسته‌اش درآید» و آن را با نطق او در کنگره تابستانی باند رجوی در جولای ۲۰۱۷ در پاریس مقایسه کند که جمله آخر آن این بود:

And that's why, before 2019, we here "I will celebrate in Tehran / و به این دلیل

است که ما قبل از شروع سال ۲۰۱۹ در تهران خواهیم بود و (به‌قدرت‌رسیدن مریم) را جشن می‌گیریم». در این هفته‌های پایانی سال ۲۰۱۸

وعده کدایی عنصر تندرو کاخ سفید نه‌تنها تحقق نیافته، بلکه عنان از کف وعده‌دهنده هم

بروده است.
به‌عنوان نامزد انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی حتما تلاش خواهم کرد در این مسیر اعتقادات جمعی خود را بار دیگر و با صدای بلندتری اعلام کنم.

۱- چرخش نخبگان به‌عنوان یک اصل آزمودشده در جهان امروز، به‌عنوان یک هدف راهبردی مدنظر ائتلاف ما قرار دارد و از همین رو، خواستار تغییر در کرسی نماینده قبلی مدیران مسئول هستیم تا گمان نرود این یک جایگاه مادام‌العمر است.

۲- نماینده مدیران مسئول باید فرافرورده‌های این مسئولیت‌دشوار از منظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تجربه کرده و مستظهر به پشتیبانی مخاطبان، افکار عمومی و اعضای صنف خود باشد نه نهادهای دولتی و غیره.

۳- دولت و نهادهای دیگر به اندازه کافی کرسی در این هیئت هفت‌نفره دارند. حال لازم است دیرمسنئولی بر این صندلی بنشینند تا صدای واقعی این صنف و بیان‌کننده نظرات و منویات آنان باشد.

۴- گزارش دوره‌ای از روند کار هیئت نظارت حتما باید در دستور کار نماینده منتخب باشد و بنده در صورت انتخاب حتما چنین خواهم کرد. با تأکید بر این چهار محور و علیرغم باقی‌بودن عمده ایراداتی که در بیانیه سه‌نفره طرح شده بود، در انتظار حضور همکاران ارجمند خود خواهیم بود تا خودمان برای سرنوشت صنف خودمان تصمیم بگیریم نه آنکه نتایج از پیش تعیین‌شده برای انتخابات را پذیرفته و از این حق مهم و قانونی چشم‌پوشی کنیم.